

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی منابع غیردینی

عرض کردیم که آن چه که در طی دو سال در باب تربیت خانوادگی، هم مبانی و هم قواعد و هم اصول و هم ساحت‌ها و هم روش‌ها بحث کردیم عمدتاً سیر ما از متن و منبع به سمت مسئله بود یعنی سراغ متون و منابع دینی و آیات و روایات و ادله رفتیم و این‌ها را کندوکاو کردیم تا ببینیم در حوزه تربیت فرزند و تربیت در خانه چه قواعد و اصول و روش‌ها و مسائلی را مشخص کردند که این‌ها را در یک قالب فقهی تبیین کردیم.

بررسی دیدگاه متفکران علوم تربیتی

اما در پایان بحث با یک نگاه دیگری می‌خواهیم بحث‌ها را تکمیل کنیم گرچه با این نگاه هر بحثی در جای خودش قرار می‌گیرد ولی بالاخره با روش دیگری که مکمل بحث است مباحثی را عرض خواهیم کرد، این روش همان روشی است که در مسائل مستحدثه در هر عصری وجود دارد یا روش تفسیر موضوعی است که مرحوم شهید صدر می‌فرمایند و این مبتنی بر این است که ما مسئله را و نظریه و طرحی را از بیرون اخذ می‌کنیم تا ببینیم که سؤال یا نظریه یک سؤال جدیدی است که ما وقتی به خود متون و منابع مراجعه می‌کنیم چنین سؤالی در آن جا وجود ندارد و به ظاهر چنین موضوعی وجود ندارد یا می‌بینیم نظریه‌ای در باب تربیت وجود دارد و پیدا شده است که ما از بیرون با آن مواجه شدیم ولی به هر حال یک سؤال فقهی برای ما تولید می‌کند، این نظریه یا سؤال یا پرسشی که در فضای غیر منابع و متون مطرح شده است برای فقیه تولید یک سؤال کرده است که حکم فقهی این چیست؟ با این نگاه و با این روش می‌خواهیم یک سری مباحثی که در آراء متفکران تعلیم و تربیت در حوزه تربیت خانوادگی وجود دارد طرح کنیم و پاسخ را بر اساس آن مباحثی که در طول دو سال داشته‌ایم استکشاف کنیم. ممکن است بعضی به همان‌هایی برگردد که قبلاً بحث کردیم و ممکن است مقداری تغییر و تحول در آن لازم باشد که یک سلسله مباحث این جا است که این‌ها را به ترتیب عرض می‌کنیم که البته این‌ها به این شکل هم منبعی ندارد و منبع و ملجأ بحث ما مباحث دو سال گذشته است که همان‌ها را پایه می‌گیریم برای این که این سؤال‌ها و پرسش‌ها و نظریات جدید را در حدی که با مباحث فقهی مربوط است بررسی کنیم و به پاسخ‌های فقهی برسیم. البته این نظریه‌ها و تئوری‌ها یا اصول یا روش‌هایی که در طی یک بحث چند هفته‌ای مطرح خواهد شد این طور نیست که همه مورد اتفاق مکاتب تربیتی باشد و بعضی از مسائلی است که تقریباً جریانات جدید تعلیم و تربیت بر آن اتفاق دارند و بعضی هم ممکن است که در نظریه‌های مختلفی مطرح باشد.

برخی منابع غیردینی علوم تربیتی

منابع و متونی که من سابق مراجعه کردم و مبنای این بحث است این کتاب‌ها است: یکی کتاب المرجع فی مبادئ التربية است که کتاب خیلی قطوری است و عربی است که آقای سعید التل نویسنده آن است و کتاب خوبی است، به لحاظ این که یک نظم و انسجام خوبی دارد و بیشتر بر اساس همین ساحت‌ها تنظیم شده است و یک بخشش همین العسره است. یکی هم فنون تربیت کودک است که آقای دکتر شفیع آبادی نوشته است و کتاب خوبی است و همین‌طور دو سه کتاب به عنوان مراحل تربیت است که یکی مراحل تربیت مورس دبس است که ترجمه آقای کاردان است. یکی هم تریبۃ الاولاد فی الاسلام است که نویسنده آن ناصح الوان است که نویسنده مشهور عرب است، کتاب اسلام و تربیت کودکان آقای دکتر احمد بهشتی در واقع همان است یعنی همان کتاب تریبۃ الاولاد فی الاسلام است و خود ایشان هم در مقدمه گفته است ولی تقریباً می‌شود گفت ترجمه آن است.

نحوه تطبیق نظریات با فقه اسلامی

این اصول و روش‌ها و نکاتی را که می‌گوییم در باب تربیت فرزند و کودک و نوجوان گفته شده است و در خانه پدر و مادر به این‌ها توجه کنند از این منابع و سایر منابعی که در کتب روان‌شناسی و تعلیم و تربیت است ما اخذ کردیم و می‌خواهیم ببینیم که نظر فقهی ما در این جا چیست، بر خلاف آن چه که تا به حال سیر می‌کردیم گرچه ذهن ما به پرسش‌های تعلیم و تربیتی مانوس بود ولی به‌رحال در متن روایات راجع به محبت و راجع به مواظبت جنسی و... وضوح داشت و دستورات فقهی در تربیت جنسی و تربیت عبادی و اخلاقی می‌دهد اما در این بخشی که الآن وارد می‌شویم بیشتر دیدگاه‌ها و نظریات موجود در آراء غربی‌ها و تفکرات متفکران غربی می‌بینیم چه سؤالاتی مطرح است و چه دیدگاه‌هایی مطرح است و بخواهیم پاسخ فقهی به منابع و متون دینی عرضه کنیم و جوابش را بگیریم که وقتی به متون دینی هم مراجعه می‌کنیم در واقع همان سؤال را از این جا می‌گیریم و عرضه بر متن دینی می‌کنیم، پاسخ‌ها ممکن است عین هم باشد یعنی همان که علم گفته است دین ما هم همان را می‌گوید، ممکن است کاملاً مغایر باشد، ممکن هم هست که یک نسبت من وجهی داشته باشد که این‌ها انواع نسب بین این‌ها است که مباحث روش‌شناسی آن در جاهایی گفته شده است و ما در این جا تطبیق می‌کنیم.

یک نکته دیگر هم این است که این سؤال‌ها و نظریات یا دیدگاه‌هایی که در تربیت خانوادگی ذکر شده است و اصول و روش‌هایی ارائه شده است برخی از آن‌ها در این گفتمان‌های غربی مورد اتفاق است، البته بعضی هم در دیدگاه‌ها متفاوت است که این هم در حدی که نیاز باشد عرض می‌کنیم.

بحث اول: تربیت دینی

اولین بحثی که در این فاز جدید و با این رویکرد جدید و متفاوت با رویکرد سابق می‌خواهیم طرح کنیم و این بحث نوعی تحلیل فقهی است که باید بحث را روشن کند، اولین بحث این است که تربیت دینی برای کودک و نوجوان و به‌خصوص برای کودک و به‌خصوص در دوره‌های کودکی اول و دوم و قبل از هفت سال و قبل از مدرسه و حتی در مدرسه تربیت دینی امر مستحسنی است و خوب است که کسی به تربیت دینی اقدام کند، تربیتی که در این جا می‌گوییم اعم است و چه آموزش است و چه تلقین‌ها و تمحیدات دینی است که انجام می‌پذیرد، در این جا بدون این که بخواهیم وارد یک بحث مبسوط شویم با یک نگاه اجمالی با توجه به مباحث قبلی می‌خواهیم یک بحثی را راجع به این قصه کنیم.

دیدگاه‌های غربی در تربیت دینی

دیدگاه اول: مذموم بودن تربیت دینی

سؤال این است که تربیت دینی در دوره‌های کودکی و قبل از این که فرد به یک بلوغ فکری و رشد عقلی برسد آیا این چیز خوبی است و باید این کار را کرد؟ مستحسن است و راجح است یا این که راجح نیست؟ یک دیدگاه در میان غربی‌ها که دیدگاه نسبتاً جا افتاده‌ای است، گرچه این‌طور نیست که همه بر این اتفاق داشته باشند این است که تربیت دینی به‌خصوص در دوره کودکی و حتی در دوره‌های کودکی پیشرفته و یا در نوجوانی امری مستحسن نیست بلکه مذموم است و نباید دست به تربیت دینی زد، این یک نظر است که اصلاً اقداماتی که جهت دینی خاصی به کودک و احیاناً نوجوان داده شود نباید این انجام بگیرد.

دیدگاه دوم: تربیت دینی مفاهیم مشترک ادیان

یک نظر هم این است که تربیت دینی به معنای مشترک و در خطوط کلی بین ادیان مانعی ندارد، یعنی بیشتر همان حس معنویت و توجه به عالم قدس و چیزهای خیلی کلی که مشترک بین ادیان است مانعی ندارد، اما تربیت دینی در حوزه آموزش‌های خاص این دین و آن دین و این مذهب و آن مذهب و... نباید انجام شود که این هم یک دیدگاه است.

هر یک از این دو دیدگاه خودش به دو دیدگاه تقسیم می‌شود یعنی هر کدام از این‌ها دو فرع دارد: یکی این که بگوییم کلاً تا دوره جوانی و دوره بلوغ عقلی که مثلاً شانزده هفده سالگی است اقدام نشود و یکی این که در سنین پایین تر مثلاً هشت نه سالگی این اقدام تربیتی انجام نشود. این‌ها دیدگاه‌های مختلفی است که نمی‌خواهیم به جزئیات آن‌ها پردازیم.

ادله دیدگاه‌های بیان شده

سرّ این که گفته می‌شود به این تربیت دینی پرداخته نشود به ادله‌ای مستند است که مهم‌ترینش را عرض می‌کنم:

یک. عدم ادراک کودک در مباحث دینی

یک دلیل این است که اصلاً کودک ظرفیت این را ندارد و توانایی درک بحث‌های معنوی و خدا و امثال این‌ها در او نیست که بعضی آراء روان‌شناختی در این جا است که مراحل رشد و تحول رشد دین شناختی کودکان را که می‌گویند گفته می‌شود که تا این سنین قدرت درک انتزاعی از خدا و امثال این‌ها را ندارد درحالی‌که آن مفاهیم دینی مثلاً خدایی که دین می‌گوید یا آخرتی که می‌گوید یک قدرت عقلی و انتزاعی می‌خواهد که در آن‌ها نیست و لذا از این جهت چون مقدورشان نیست و امکان درک درستی از این‌ها ندارند باید این‌ها را به تأخیر انداخت تا به یک بلوغ عقلی برسد که بتواند این مفاهیم دینی و به‌خصوص مفهوم پایه‌اش که خدا و عالم غیب است، این‌ها را درک کند و لذا چون توانایی ندارد باید این را به تأخیر انداخت. این یک نوع استدلال است که به خاطر عدم توانایی و ملاحظه مراحل رشد شناختی کودک باید آن را به تأخیر انداخت.

دو. بروز محدودیت در انتخاب آزاد کودک

گاهی هم استدلال به این می‌شود که می‌گوید اقدام شما به تربیت دینی مانع از انتخاب آزاد او است، یعنی شما الآن شخصیت و ذهن و ضمیر او را طوری شکل می‌دهی که در آینده نمی‌تواند انتخاب کند چون این‌طور شکل گرفته است و شکل‌گیری شخصیت در کودکی و نوجوانی خیلی قوی است و مانع از این می‌شود که بعدها بتواند انتخاب آزاد داشته باشد و در تربیت دینی انتخاب آزاد امر مهمی است.

سه. بروز زمینه اختلافات دینی در کودک

استدلال سومی هم وجود دارد به این که اصولاً پرداختن به تربیت دینی مخصوصاً تربیت‌های دینی خاص مذهبی و تفاوت‌های دینی موجب می‌شود که از ابتدا در افراد زمینه برای اختلافات دینی و مذهبی ایجاد شود.

چهار. عدم قبول اصل دین

عمده ادله آن‌ها این سه دلیل است، البته علاوه بر این‌ها یک دلیل قبل از همه این‌ها وجود دارد که بحث مبنایی است، مثلاً عده‌ای هم اصل دین را قبول ندارند و می‌گویند اصل مسئله دین یک امر پوشالی و تخیلی است و یک امر اشتباهی است و لذا نباید به آن پرداخت که این بحث مبنایی است.

جمع‌بندی ادله

این چهار دلیل در واقع استدلالاتی است که در فرهنگ غربی یا در میان پاره‌ای از متفکران غربی وجود دارد، برای آن اقوال چهارگانه‌ای که عرض کردیم که محور اصلی‌اش این است که در حقیقت ما نسبت به تربیت دینی به‌خصوص در دوره کودکی به‌ویژه نسبت به تربیت دینی در تفاوت‌های دینی و مذهبی خاص نباید به یکی از این ادله‌ای که گفتیم اقدام شود. در این جا یک بار دیگر به ترتیب دیگری عرض می‌کنیم: یکی این که کسی مبنا را قبول نداشته باشد و اصلاً دین را قبول نداشته باشد. دوم این که مبنا را قبول دارد ولی می‌گوید کودک توانایی درک دین و شناخت دینی ندارد و لذا چون فوق حد طاقتش است نباید اقدام کرد. سوم این که دین را قبول دارد و توانایی هم دارد ولی این امر چون موجب می‌شود که انتخاب آزاد او را در آینده محدود کند از این جهت خوب نیست و لذا باید او را مدتی رها کرد تا به یک نکته‌ای برسد که راحت تر بتواند استدلال کند. نکته چهارم هم این است که این مانع از یک نگاه پلورالیستی

می‌شود که تفاهم میان ذهنی و میان مذهبی برقرار شود و چون مانع آن است باید از آن پرهیز کرد. این تقریباً فشرده دیدگاه‌های متنوعی است که در حوزه تربیت دینی در غرب وجود دارد.

(بیش‌ازحد طاقت گاهی این است که اصلاً نمی‌تواند که این را کسی نمی‌گوید چون بالاخره یک چیزهایی را می‌تواند درک کند، این بیش‌ازحد طاقت متعارفش است که در آن صورت این طبعاً یک پیامدهای منفی دارد.)

این طرح بحث است و استدلال‌ات چهارگانه‌ای که حاصل مطالبی که متفکران غربی در این زمینه دارند همین‌ها است. البته از یک جهت دیگر هم که گاهی کسانی به یکی از این ادله تمسک می‌کنند و یا به چند مورد و در این جا مانعة‌الجمع نیست.

جهت طرح دیدگاه‌های غربی تربیت دینی

البته این دیدگاه‌ها از دو جهت طیف دارند: یکی از جهت این که دیدگاه‌هایی که نفی می‌کند حضور تربیت دینی را در دوره کودکی و نوجوانی این اقوال از دو جهت طیف دارند، یکی به لحاظ سنی است که بعضی می‌گویند در سنین اول این کار نشود یعنی حداکثر تا هفت هشت سال و بعضی دوره مدرسه و ابتدایی را هم نمی‌پذیرند یعنی نوجوانی را هم تا ده یازده سال به این ملحق می‌کنند و بعضی حتی بالاتر هم می‌روند و می‌گویند باید به حد جوانی برسد که معمولاً هجده سال است.

از جهت دیگری هم باز یک طیفی از اقوال وجود دارد و آن از جهت میزان اقدام نسبت به تربیت دینی است و کیفیت اقدام نسبت به تربیت دینی است که در این جا باز هم دیدگاه‌هایی وجود دارد که می‌گوید اصلاً هیچ نوع اقدام نسبت به تربیت دینی یا حداقل در کودکی سال اول و دوم و سوم نباید هیچ اقدامی انجام دارد اعم از آموزش، تلقین و این شیوه‌های مختلفی که سر و کار با شناخت بچه نسبت به امور دینی دارد یا نسبت به عواطف او یا رفتارهای او دارد چون تربیت دینی چند بعد دارد که یک بخشش آگاهی‌های دینی است و یک بخشش عواطف دینی و روحيات و عواطف دینی است، یک بخش هم رفتارها و مراسم دینی است، رفتارهای دینی از جمله مناسک و مراسم‌هایی که حالت شعائر دارد که این‌ها خودش سه نوع است که بعضی می‌گویند هر سه نوعش مستحسن نیست. یک حوزه شناخت باور و آگاهی‌ها و نگرش‌ها است و یک حوزه تمایلات و تعلقات و عواطف است و یکی هم حوزه رفتارها است که یک بخشش هم مناسک است.

یک نوع دیدگاه ممکن است این باشد که بچه را به یکی از آن دلایل چهار پنج‌گانه‌ای که گفتیم باید در معرض تربیت دینی قرار نداد تا بعد اختلال پیدا نکند و فوق طاقتش نباشد و بعد بتواند آزاد انتخاب کند و تعصب بیجای مذهبی ایجاد نشود. یکی هم آن مبنایی است که اصلاً قبول ندارد. یک دیدگاه این است که نسبت به آن آگاهی‌های شناختی

چیزی ندارد ولی این که عواطف او تمایلات پیدا می‌کند مانعی ندارد یا این که رفتارهایش را هماهنگ کنید مانعی ندارد.

خلاصه بحث

کل آن چه که ما امروز تا این جا عرض کردیم این بود که با روش دیگر و تکمیلی در مباحث تربیت خانوادگی وارد رویکرد جدید شدیم که در این رویکرد جدید از منابع و متن به مسئله نمی‌آییم بلکه می‌خواهیم مسائل و دیدگاه‌ها را عرضه به منابع و متونی کنیم که تا به حال تنقیح شده است. در این فضای دوم اولین مبحثی که طرح کردیم این است که تربیت دینی و مذهبی در فضای خانواده و برای کودک و نوجوان امر مستحسنی است یا نیست؟ این سؤال بود، عرض کردیم که یک تمایل نسبتاً قوی‌ای در گفتمان غربی و دیدگاه‌های غربی وجود دارد گرچه اتفاق نظری در این جا نیست بر این که فی‌الجمله باید احتیاط کرد و حساس بود و از تربیت دینی در دوره‌های ما قبل جوانی و رشد کامل فرد پرهیز کرد. گفتیم از دو نظر طیفی از دیدگاه است: یکی از جهت این که تا چه سنی بگوییم این کار اقدام نشود، سال اول و دوم و سوم، مدرسه، نوجوانی و حتی تا جوانی مثلاً هفده هجده سالگی که در این جا احتمالات متعدد است و دیدگاه‌ها هم در آراء غربی متنوع است. از یک جهت دیگر هم دیدگاه‌ها متنوع است، از جهت میزان اقدام یا عدم اقدام تربیتی چه مقدار باشد، اول در حوزه باورها و نگرش‌ها، دوم در حوزه تمایلات و تعلقات و عواطف، سوم حوزه رفتارها و مناسک، کلاً بگوییم نه یا این که در یک قدری مثلاً در حوزه عواطف یا رفتارها بگوییم آری و یا حتی در یک مرحله برعکس بگوییم که در این هم باز دیدگاه‌ها متنوع است و استدلالاتی هم که در بحث وجود دارد تقریباً چهار یا پنج استدلال اصلی و بنیادی در این دیدگاه‌ها وجود دارد، طبعاً ملاحظه می‌کنید که اگر می‌خواستیم که این دو طیف نظریات را مراعات کنیم و ادله را هم ریز شویم نیاز به این بود که وارد یک بحث مبسوط روان‌شناسی تربیتی و تعلیم و تربیتی شویم و دیدگاه‌ها را جزء به جزء وارد شویم و تفکیک کنیم ولی ما می‌خواهیم از نگاه کلی به این‌ها بپردازیم.

بررسی دیدگاه‌های غربی

ما در بررسی این دیدگاه‌ها که به اجمال طرح کردیم اول یک نکته کلی را مطرح می‌کنیم و بعد هم به هر یک از این‌ها خواهیم پرداخت.

تقابل دیدگاه‌های اسلامی و غربی

اولین نکته کلی این است که علی‌الاجمال اگر ما بخواهیم دیدگاه‌های فقهی و دیدگاه‌های اسلام را در این جا مطرح کنیم، علی‌الاجمالش این است که اسلام با این موافق نیست، حداقل با دیدگاه‌های تندى که در این جا وجود دارد که اصلاً بچه را در دوره کودکی و نوجوانی از لحاظ مذهبی و دینی رها بگذارید و هر نوع اقدام تربیتی را برای دوره بعد از کودکی یا حتی بعد از نوجوانی بگذارید که علی‌الاجمال و با یک نگاه کلی نمی‌شود این را پذیرفت برای این که تمام آن چه که ما در طول یک سال و اندی در این جا بررسی کردیم، اگر کسی کل آن‌ها را باهم ببیند می‌بیند که در بسیاری از بخش‌ها اسلام به اقدامات تربیتی دستور داده است و از حین تولد به اقدامات تربیتی و مواظبت‌ها و مراقب‌های تربیتی دستور داده است.

در تقریر دیدگاه غربی‌ها استدلال‌تشان را بیان کردیم و گفتیم از دو جهت هم طیفی از دیدگاه‌ها وجود دارد، در آن جا یک نکته دیگر هم قابل بحث است گرچه من یاد نمی‌آید که در دیدگاه‌های مخالف و در دیدگاه‌های غربی طرح شده باشد و آن این است که مربی یا معلم در دوره‌های کودکی و نوجوانی اقدام به تربیت دینی نکند و آزاد بگذارد ولو این که دیگرانی او را به سمت دین دیگری خلاف آن چه که پدر و مادر یا معلم می‌گویند می‌کشاند، یا این که مواظبت کند که اصلاً هیچ کس این اقدام تربیت دینی را انجام ندهد که علی‌القاعده در آن استدلال‌ات باید این دومی را بگویند، باز هم یک مواظبتی می‌خواهد منتها مواظبتشان این است که این در معرض تحمیل دینی و تربیت دینی از ناحیه هیچ کس قرار نگیرد و یا نوع مراقبت می‌خواهد، بعید نیست کسانی که آن حرف‌ها را می‌زنند این احتمال دوم را بگویند نه احتمال اول را، نه این که آزادش می‌گذارد ولو این که دیگری چیزی به او یاد بدهد و او را به سمت دینی ببرد بلکه نوعی مواظبت که در این مسیر نیفتد و بتواند فرادینی و فرامذهبی رشد کند تا به نکته‌ای برسد که بتواند در مسیر تربیت دینی قرار بگیرد.

جهت‌دهی و تربیت کودک در دیدگاه اسلام

نگاه اسلام قطعاً با کلیت این دیدگاهی که ما عناصرش را تشریح کردیم و ادله‌اش را به‌اجمال عرض کردیم و طیف دیدگاه‌هایش را تبیین کردیم علی‌الاصول با این موافق نیست و اسلام معتقد به تلقین و جهت‌دهی و هدایت و تربیت و بردن کودک است به سمت همان که خودش آن را حق می‌داند یعنی اسلام و تمام آن چه که در اسلام حق است و نسبت به بعضی از چیزها قبل از این که به آن چیز برسد می‌گوید تلقینش کن و مواظب باش در خلاف آن جهتی که اسلام گفته است قرار نگیرد یا عبادت را به او آموزش دهد و حتی در مواردی می‌گوید تنبیه کن درحالی‌که در سنین شش هفت سال است، این چیزی است که مستند به ادله بسیار متعدد و روایات محکم و متقن بود، غیر از آن پیش‌گیری‌ها و

پیش‌بینی‌هایی که در دوره قبل از تولد و در دوره حمل و در اوایل تولد انجام می‌شود که انواع اقداماتی که پدر و مادر انجام می‌دهند که همه آن‌ها از نظر معنوی جهت او را به سمت رویکرد الهی و معنوی و معرفت دینی می‌برد، غیر از آن‌ها بعد هم که کمی بزرگ تر می‌شود تلقین و آموزش دادن و حتی تشویق و حتی تنبیه نسبت به هم حوزه معرفتی، هم حوزه عاطفی و هم حوزه رفتاری مثل عبادات در اسلام وجود دارد. این تقریباً چیزی است که آن چه که در طول یک سال و نیم گذشته شما ملاحظه کردید جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد، انبوه آیات و روایات و سنت و سیره دلالت بر این چند امری که عرض می‌کنم داشت: یکی بر این که اقداماتی که ما قبل تولد شخص است ولی در جهت‌گیری‌های او اثرگذار است که اسلام بر این تأکید دارد. دوم بر تلقین‌های متعدد که کودک را تلقین می‌کند اسلام تأکید دارد. سوم آموزش‌های دینی، البته آموزش‌ها معمولاً از سنین بعد از کودکی و نوجوانی شروع می‌شود. چهارم، عواطف دینی؛ و پنجم، توجه به آن رفتارها حتی این که در حد تنبیه هم اقدام می‌کند برای این که رفتار دینی پیدا کند که این هم در نکته مقابل از دیدگاه اسلام وجود دارد.

مبنای فلسفی دیدگاه‌های غربی

آن چه که تا الآن من عرض کردم تقابل دو دیدگاه و دو نظریه و دو گفتمان است، یک گفتمانی که بعد از رنسانس پیدا شد و بر مبنای نگاه امانیستی و مبنای آزادی انسان و این که دین باید در آن مرحله انتخاب شود و بر مبنای کودک مداری و آزادی کودک و نوجوان و انسان با این مبانی فلسفی که دارد به این دیدگاه‌ها رسیده است، این تئوری‌های غربی روان‌شناختی هم که تولید شده است در فضای این گفتمان فلسفی بوده است، شک نداشته باشید اگر ما آن گفتمان فلسفی و ارزشی دیگری را در فضای علوم انسانی بیاوریم آن وقت ببینید چطور تحقیقات به سمتی می‌رود که بسیاری از آن‌ها با این هماهنگ می‌شود و شکی در این نیست. نمی‌خواهم بگویم که در علوم انسانی دیدگاه‌های فرا ارزشی و فلسفی و مبنایی نیست بلکه وجود دارد اما بسیاری از آن‌ها این‌طور نیست. این دیدگاه‌هایی که در روان‌شناسی تربیتی و روان‌شناسی کودک و روان‌شناسی خانواده و تربیت خانواده و امثال این‌ها آمده است مبتنی بر دیدگاه‌هایی است که مبنای فلسفی آن همین است که عرض کردم و نمودهای آن هم در تربیت کودک و نوجوان به طور عام و به طور خاص در فضای خانواده و مدرسه همین طیفی از دیدگاه‌ها شده است که اصولاً می‌گوید به این بخش خیلی توجه نکن، یا اصلاً نپرداز یا خیلی خفیف و حداقل در دوره هفت هشت سالگی اول را خوب تأکید دارد، در نکته مقابل هم یک گفتمان و دیدگاه‌های دیگری است که در نظر اسلام است که نمودش همان آراء فقهی بود که ملاحظه کردیم و از آیات و روایات استفاده کردیم، این دو نگاه کاملاً مقابل هم است. این تصویری است که ما از دو نگاه و دو رویکرد ارائه کردیم

و باید جلوتر برویم و ببینیم ادله چطور می‌شود، بحث ما یک مقدار فقهی است و البته یک مقدار هم تحلیلی و فرا فقهی است که انشا الله هفته آینده عرض می‌کنیم.
و صلی الله علی محمد و آل محمد